نخستین جشنواره جهانی فیلم تهران



خلیفه

- «والریان بروچیك» و فیلم «بلانش»
- خبرهای جشنواره
- گفتگوئی با «بهرام بیضائی» درباره فیلم «رگبار»
- نقد فیلم «بی‌بندوبار» ساخته‌ی «کلود للوش»
- فیلم‌ها باید سرگرم‌کننده باشند ؟
- زندگینامه یك فیلمساز : کلود للوش

شمارهٔ ۸

چاپخانهٔ وزارت فرهنگ وهنر



● صحنه‌ای ازفیلم « بلانش » ساخته‌ی « والریان بروچیك »

والریان بروچیك

و فیلم

بلانش

● شما ازسینمای نقاشی متحرك بفیلمهای معمولی روآورده‌اید. چه تفاوتی‌ازنظرشما میان‌فیلمبرداری مستقیم ازهنرپیشه وازپرسوناژهای نقاشی متحرك وجود دارد؟

ـ قبل از هرچیز باید دانست‌که دراین مورد دوتکنیك کاملاً متفاوت وجود دارد. من هرگز یك سوژه را بصورت نقاشی متحرك فیلمبرداری‌نخواهم کرد درصورتیکه بدانم میتوان‌آن‌را برای‌فیلمبرداری مستقیم مورد استفاده قرار داد. همیشه سوژه است‌که نوع فیلمبرداری را تعیین میکند. اشتباه است اگر فکرکنیم نوعی ازفیلمبرداری‌آسان‌تر ازنوع دیگر است. چون هریك انواع نقاشی متحرك وفیلمبرداری مستقیم مسائل خاص خودرا داراست. مهم سهولت نواختن یك ساز نیست، مهم خوب نواختن آن است.

● با اینحال فیلمبرداری ازپرسوناژهای زنده احتیاج بداستان دارد. آیا این واقعاً یك ضرورت است؟

ـ خیلی میل دارم یك فیلم نقاشی متحرك با تکنیك کلاسیك بسازم، بی‌آنکه چیزی ازشکل واقعی‌اش خارج شود. یعنی درواقع بازسازی حرکات با شکل وفرم طبیعی خودشان. این‌کار نشان خواهد دادکه میشود فیلم نقاشی متحرك «آنتی - دیزنی» ساخت. ولی برای انجام این فکر سالها وقت لازم است ویا لااقل به تعداد زیادی طراح ونقاش واستودیوی شخصی بروچك. این یك مسئله اقتصادی است.

● شما توجه شدیدی بمحیطهای بسته و ایده‌های تآتری دارید. فیلم « بلانش » هم ازیك پیس بنام « مازپا » اقتباس شده‌است.

ـ بله، همین‌طور است. برای بیان خصوصیات پرسوناژها، باید به کادراژ فیلم اهمیت فراوان داد. من از بکاربردن اثرات عدسیها ونور خودداری میکنم. من اغلب ازعدسیهائی با فاصله کانونی زیاد برای «تخت» کردن تصویر استفاده میکنم. هیچوقت اتفاق نمی‌افتد که ازعدسی ۵۰ پائین‌تر بیایم. درتآتر کادر نقش مهمی دارد. وقتی انسان فیلمهای چاپلین را می‌بیند، جزئیاتی‌که درساختن تصویر بکار رفته، تحسین‌آور است. آنچه‌که درسینما اهمیت دارد، مونتاژ درکادر ومونتاژ بین‌کادرها است. باید باین ترتیب، کمپوزیسیون خطوط را با بکاربردن عواملی ازقبیل سایه روشن، وضوح وعدم وضوح تصویر و دوبُعد عرض وطول، ساده‌کرد. با توجه باین نکات‌است‌که من مردی را درحال دویدن، دریك پلان ثابت نشان میدهم. درچنین صحنه‌ای حرکات هنرپیشگان را عمق وپرسپکتیو تصویرمشخص‌میسازد. همانطور که حرکات عمودی و افقی دوربین، جغرافیای‌کادر را بیان میکند. این چیزها برای ساختمان فیلم وجلوبردن داستان لازم است. وقتی انسان نخواهد با حرکات پیچیده دوربین و زومهای متعدد تماشاگررا تحت تأثیر قــرار دهد فیلم خودبخود تآتری میشود. من اهل این کارها نیستم.

● درآغاز فیلم، « بلانش » برهنه دیده میشود.

ـ بله، ولی درسراسر فیلم هیچکس برهنه نمیشود. ولی این پلان نقشی داردکه درسراسر فیلم میشود آن را حس‌کرد.

● صحنه‌ای ازفیلم « بلانش » والریان بروچیك از « فرانسه » که درقسمت « اطلاعات » نمایش داده شد





خبرهای جشنواره



*** سه‌شنبه شب بیست‌ونهم فروردین‌ماه ازطرف جناب آقای پهلبد وزیر فرهنگ وهنر بافتخار شخصیتهای هنری ، سینمایی و مطبوعاتی جهان‌که برای شرکت درجشنواره به تهران آمده‌اند میهمانی شامی درهتل آریا شرایتون ترتیب داده شد . دراین میهمانی هنرمندان رقصهای ملی ومحلی وزارت فرهنگ وهنر چند برنامه رقص‌اجرا کردندکه با استقبال‌وتحسین میهمانان جشنواره روبرو گردید.**

● روز چهارشنبه سی‌ام فروردین بمناسبت‌برگزاری نخستین‌جشنواره جهانی فیلم‌تهران ازطرف جناب‌آقای حمیدرهنما وزیر اطلاعـات بافتخار روزنامه‌نگاران و نمایندگان وسایل ارتباط جمعی خارجی میهمانی‌ناهاری درهتل‌اینتر کانتیننتال داده شد . در این میهمانی جمعی از شخصیتهای مملکتی و نمایندگان وسایل ارتباط جمعی کشور نیز حضور داشتند .

● ساعت ۱۴½ روز چهـارشنبه سی‌ام‌فروردین‌ماه جلسه مطبوعاتی‌جشنواره با شرکت نمایندگان وسایل ارتباط جمعی داخلی و خارجی تشکیل گردید . در این جلسه خالدالصدیق کارگردان فیلم «دریای بی‌رحم» (کویت) وهنرپیشگان ، منوچهر طیاب سازنده‌ی فیلم کوتاه «ایران سرزمین ادیان» و حمید مصداقی کارگردان فیلم «تجاوز» حضور داشتند و به پرسشهای خبرنگاران ومنتقدین پاسخ دادند .

● جمعی از شخصیتهای میهمان جشنواره روز چهارشنبه از اماکن دیدنی و موزه‌های تهران بازدید بعمل آوردند و گروهی نیز برای مشاهده آثار تاریخی به شیراز عزیمت کردند .

● سه‌شنبه شب آقـای نورالدین آشتیانی دبیر کل نخستین جشنواره جهانی فیلم تهران در بازگشت از فرودگاه ــ پس‌از استقبال از گروهی از میهمانان که همان‌شب وارد تهران شدند ــ در خیابان پهلوی در یك سانحه اتومبیل جراحات مختصری برداشتند .

● ساعت ۹½ دیـروز (پنج‌شنبه سی‌ویکم فروردین) جلسه مطبوعـاتی جشنواره با حضور کلود للوش کارگردان مشهور فرانسوی که فیلم « بی‌بندوبار » او در قسمت مسابقه جشنواره به نمایش درآمـد تشکیل شد . در ایـن جلسه کلود للوش درباره این فیلم و مسائـل سینمایی بطورکلی صحبت کردنـد و به سئوالات خبرنگاران پاسخ دادند .

● عصر روز پنج‌شنبه سی‌ویکـم فروردین‌جلسه مطبوعاتی‌جشنواره درادامه کار خود جلسه‌ی دیگری داشت با حضور گروه میهمانان جشنواره ازکشور لهستان.

● ورود میهمانان جشنواره هنوز ادامه دارد . برای بسیاری از میهمانان جشنواره‌که همگی از شخصیتهای برجسته فرهنگی و سینمایی و مطبوعاتی جهـان هستند بعلت تعهدات بیشمار سفر به ایران و قبل‌از آغاز جشنواره امکان‌پذیر نبود ، و بهمین‌دلیل درطول ایام جشنواره ورود شخصیتها ادامه داشته و خواهد داشت . چهارشنبه‌شب گذشته این‌شخصیتها به‌تهران رسیدنـد : **گلووینا و میروچینشنکو** از شوروی ، **یوسف شاهین و ناهید یوسری** از مصر ، **کلود للوش** ، **شارل ژرار** ، **ژان روش** ، **مارسل مـارتن** ، **دپلاس** ، **ر . ورمینو** از فـرانسه ، **آ . دیمتروف بروچوکف** ، **م . وسیلف نیکولـوف** ، **و . سانتچوا سوتیروا** از بلغارستان ، **تورینوجونیلی** ازاندونزی، **اوگنه‌ریتسو**، **لوئیجی زامپا** و **لاسالا** از ایتالیا و **چارلز ریلی** از آمریکا .

گفتگویی کوتاه با :

بهرام بیضائی

دربارهٔ

رگبار



فرصت مشاهده « رگبار » اولین ساختهی بلند « بهرام بیضایی » دریک جلسه خصوصی وقبل از آغاز جشنواره پیش‌آمد. وحالا « رگبار » را درقسمت مسابقه جشنواره وبعنوان یکی‌از دوفیلم بلندکه نمایندگی سینمای‌ایران را درقسمت مسابقه جشنواره دارند ، می‌بینیم . به همین مناسبت گفتگوی‌کوتاهی درباره فیلم با او داشته است‌که می‌خوانید .

ف . م . م .

● بهرام بیضائی

● «رگبار» تنها قصه‌ئی بود که برای ساختن اولین فیلم بلند خود نوشته بودید ؟

ـ نه . چند داستان نوشته داشتم . ولی رگبار تنها قصه‌ای‌بود‌که کسی حاضر شد روی‌آن پول تهیه بدهد، باربد طاهری ریسك ساختن این فیلم را قبول کرد ، وگرچه برای مدتی او را هم دچار تردید کردند ، ولی‌او حتی ریسك نداشتن‌بازیگر مشهور و پولساز را هم قبول کرد . بعدها ما برای پیدا کردن شریك یا پخش‌کننده وغیره باز به تهیه‌کنندگان رسمی رجوع کردیم ، ولی کسی کمك به تهیه این فیلم نپذیرفت .

● در فیلم‌کوتاه «عموسیبیلو» که از فیلمهای خوب پنجمین جشنواره فیلم کودکان و نوجوانان بود ، شما برای اولین‌بار تجربه کار با کودکان را در سینما پیدا کردید . در فیلم رگبار مجدداً با عناصر و مایه‌های قوی دنیای کودکی و ذهنیات کودکان روبرو می‌شویم ، البته در چهارچوب دراماتیك فیلم ونه بعنوان خط اصلی کار . ممکن است درمورد توجه به این عناصر که بیش‌از پیش به هیاهوی محیط قهرمانان اصلی فیلم می‌افزایـد و در بسیاری از فصل‌ها تلخی وضعیت قهرمانان را تعدیل میکند توضیح بدهید خاصه اینکه در فصلهایی که با کودکان توأم است هرگونه فاصله وحایل سینماتیك از بین رفته و تماشاچی در بطن واقعه قرار می‌گیرد .

ـ این در بعضی موارد رجوعی به کودکی خود من است . همیشه در ذهن من کودکی هست که این تعقل شکل گرفته‌ی امروزی مرا آشفته میکند . او همه‌ی اطمینانهای امروزی مرا با نوعی ناامنی و اضطراب مینگرد . او کودکی است که شاهد ویران‌شدن همه چیز بوده و میدانسته که نمیتواند جلوی این ویرانی را بگیرد . او بازی نکرده است ، بلکه با بازی خود را سرگرم کرده است و بر شعور خود دهنه زده است ، از طرفی بچه‌های شلوغ هم هستند که ، بدون آنکه خودشان بدانند ، شیطنتشان در واقع نوعی جبران بی‌حادثگی اطراف است وهمینطور بچه‌های دیگر و موقعیتهای دیگرشان . بهرحال رفتن به‌طرف مسئله‌ی‌بچه‌ها نه‌فقط برای من نوعی باز شناختن خود است ، بلکه فکـر می‌کنم از ورای آن میتوان سیمائی از محیط را نشان داد .

● بازیگران فیلم اکثراً بازیگران تئاتر هستند، وبعضی‌ازآنها درنمایشنامه‌های شما شرکت داشته‌اند و می‌بینم که باوجود سابقه‌ی تئاتری در فیلم رگبار کارشان بوی نمایشی ندارد . که مسلماً به طرزکار مربوط است. آیاکار با بازیگران حرفه‌ای سینما را نمی‌پسندید ؟

ـ بستگی به نوع کار دارد ، و همچنین بستگی‌دارد به‌نوع شخص بازیگر، چهره‌ی مشهور و شکل‌گرفته بازیگران حرفه‌ای دربعضی‌موارد به‌کار بعضی فیلم‌ها نمیخورد . کار با بازیگران حرفـه‌ای درصورتی میتواند دلخواه باشد ، که بازیگر بدون هویت و شناسنامه‌ی قبلی سینمائیش با کار روبرو شود ، و هویت جدیدش را از طریق این کار به دست آورد . من بازیگران بدون چهره‌ئی را می‌پسندم کـه چهره‌شان در فیلم ساخته و کامل شود . کسی‌که بخواهد چهره‌ی قبلی‌اش را به فیلم تحمیل کند ، و این در تجارت سینما همیشه رخ میدهـد ، ممکن است گاهی مفهوم یك فیلـم را



● پرویز فنی‌زاده درصحنه‌ای ازفیلم « رگبار » نخستین فیلم طویل « بهرام بیضائی »

دگرگون کند . اما در رگبار دوجور هنرپیشه‌هست، هنرپیشه تئاتر، وبازیگرانی بدون هرنوع سابقه‌ی قبلی . و همینطور بچه‌ها اینها همه دارای استعداد کشف شده یا نشده بودند ، و با کمی کوشش همه بازیگران خوب سینما شدند .

● دو شخصیت اصلی مرد فیلم آقای حکمتی معلم (پرویزفنی‌زاده) وآقا رحیم قصاب (منوچهر فرید) به یك‌اعتبار پروتوتیپ نیستند ، یعنی ازاستنباط متعارف و سهل و ممتنع از «معلم» و «قصاب» فاصله دارند ، بشدت خودشان هستند یعنی « آقای حکمتی » و « آقا رحیم » که برخلاف انتظاری که در بدو امر میتوان ازآنهاداشت نمی‌توانند موافق‌ذهن بدآموز شده وآلوده به کلیشه تماشاچی باشند ، پشت خشونت ظاهری و حتی باطنی «آقا رحیم» رحم و عطوفت و ضعف محتوم‌انسام وپشت‌تصورات عقلائی«معلم» بی‌دفاع و آسیب‌پذیری در مقابل عشق بخوبی به‌چشم میخورد. این‌دو ازمختصات یك بُعدی فاصله می‌گیرند و بشدت «انسانند» یعنی بهرحال ضد «نمونه»اند خواه «بد» و خواه «خوب» آیا قصد شما گرایش به‌نمایش‌واقع‌گرایانه ودرعین‌حال سوپژکتیو شخصیتها که بهرحال نمایندگی «انسان» را بمعنی مطلق دارند نیست ؟

ـ این خیلی کهنه است که ما به عنوان حرفی نو نگوئیم آدم مطلق وجود ندارد . این چیزیست که مدتهاست اثبات شده . قهرمانان‌خوب یا بدکه درتمثیل‌های کهنه معانی والائی می‌یافتند ، در زندگی روزمره جائی ندارند ، همه‌چیز حدودی و نسبی است . وآن ماده‌ی شکل گرفته‌ی شخصی فقط به مقدار کمی شخصی است و بیشتر توسط شرایط رشد استعدادها و امکانات فرد تعیین شده است . البته هرکس میخواهد که از شرایط خودش فراتر برود . اما این بستگی دارد که شرایط تا چه حد ماده‌ی وجود را محکم یا متزلزل کرده باشد . درحال حاضر ارزش‌های ذاتی افراد به حداقل رسیده است ، و به‌جای آن سازمانها و شرایط اجتماعی‌تر و تعیین‌کننده‌تری شناخته‌شده. تمام شرایط از فرد چیزی غیر از آنچه هست می‌طلبد . و اگر آدم کاملاً نابود نشده باشد ، حداقل دو زندگی دارد . یکی برای خود و یکی برای دیگران . یعنی دائماً در تغییر است بین آنچه تظاهر میکند، و آنچه هست . ممکن‌است تدریجاً این دو زندگی یکی شود ، و آنچه تظاهر میکندکم کم جای‌آنچه راکه هست بگیرد، ولی گاهی در شرایط خاصی این صورتك دریده میشود و از زیر آن آدم بی‌دفاعی ظهورمیکندکه ممکن‌است دوباره وبزودی خودرا پنهان‌کند. من تصورمیکنم خشونت درآدمهای فیلم رگبار، و حتی درآقارحیم قصاب ، ذاتی نیست ، بلکه فقط یك پوشش انتخابی و دفاعی است . وگرنه در عمق اغلب کسانی هستند نامطمئن و مضطرب که برعلیه شرایط دوروبرشان کار زیادی نمیتوانند بکنند . وعشق برایشان نه یك افسانه‌ی دلپذیر ، بلکه ضمناً یك پناهگاه است .

● سرگردانی دوست بظاهر روشنفکر ـ معلم (جمشید لایق) که او نیز مدرس است ـ درحالیکه به او توسل و توکل میشود ـ بطور ضمنی بازگو میشود ، او به نوعی از حرکت و میل به‌سازنده بودن آقای‌حکمتی معلم تازه‌وارد به مدرسه‌ئی که او درآن تدریس میکند شگفت زده است وبرای خود هدف وغایت

←

ملموسی ندارد . قیاس و استقراری مورد نظر بوده ؟ آیا روشنفکران شهری وتحصیل کرده – درحالیکه خود مورد اعتماد و اتکاء دیگرانند – سرگـردان و ناامید شده‌اند ؟

– معلمی که جمشید لایق بازی میکند آدمی است به انتها رسیده. آدمی که وضعیت را پذیرفته و قبول کرده که کاری نمیتوان کرد . باوجود این او چیزهائی میداند ، او موقعیت را میداند، وبه‌همین دلیل وجدان خفته‌ایست که گاهی نوسانی در زیر پوست دارد . وجود و تحرك آقای حکمتی چیزهائی را دراو زنده و بیدار میکند ، او به شور می‌آید ، ولی بیشتر فکر میکند که از خودش گذشته است .

او با تأسف به جهان مینگرد ، اما کاری نمی‌کند . او همیشه بهانه می‌آورد و بیشتر دوست دارد شهید باشد . او آینده‌ی آقای حکمتی است ، اگر آقای حکمتی آینده‌ای داشته باشد .

● «زن» منطق تلخ را می‌پذیرد وبه «احساسات» دهنه می‌زند . اصولاً «واقعیت» استعداد احساساتی شدن اورا تضعیف و رقیق کرده است . او قادر است به نوعی زندگی بدون احساسات – نسبت به مرد زندگی خود – تن دردهد. چنین سرنوشت محتوم و تمکینی درجامعه زنان ایرانی خاصه در طبقات کم‌بضاعت بدون «اختیار» و «انتخاب» موارد بسیار داشته و کم‌وبیش هنوز هم دارد . اما «دخترجوان» فیلم‌شما (پروانه‌معصومی) خود به‌چنین انتخابی (اجباراً) رأی می‌دهد . آیا واقعیت همیشه تسلیم‌کننده است ؟ در تعمیم چنین نظری هستید ؟ گریز زدن به احساسات بزبان دیگر شعر در مقابل واقعیت – خاصه در طبقه ویا گروه اجتماعی محیط فیلم شما محلی ندارد ؟

– احساسات دختر جوان فیلـم رگبار زیر سلطه‌ی فشارهای زندگی رو به نابودی است . مسئولیتهای او چون زنجیرهائی به دست و پای او بسته . او تقریباً برای خود زندگی کردن را از یاد برده است . این نکته در بعضی شرایط میتواند قهرمانی باشد ، دراینجا چون شهادت است . توقع اوحداقل توقع‌است. یعنی توقع تأمین . او می‌کوشد عشق و احساسات را در خود پنهان کند ، و شاید درست به‌علت همین کوشش است که‌عشق و احساسات او بیش از همیشه نمودار میشود . درزیر این تن خسته ، وجود زنده‌ی سرشاری هست . [illegible] در شرایط دیگری میتوانست‌زنی‌باشد [illegible] خوشبختیش دیگران را به حسد وادارد [illegible] ولی دراین حال به‌خوداجازه نمیدهد [illegible] خوشبختی فکر کند. در پایان ، – در [illegible] راه انتخابی مشکوك ، اودرمانده‌ترازآن [illegible] که دیگران را به خاطر خود فدا کند [illegible] رفتن او نه قهرمانی است ، نه ف[illegible]ی ، نه تسلیم ، و نه حتی شهادت [illegible] فقط بی میبرد که برای قربانی شدن [illegible]خاب‌شده. می نمی‌خواهم چیزی را تع[illegible] بدهم ، فقط به‌وجود حقیقتی شهاد[illegible] می‌دهم . گریز زدن به هرصورت گریز[illegible] است ، چرا خیال تماشاگر را راحت [illegible]نیم ؟ و ازطرفی دراین دایره‌ی بسته به [illegible] میتوان گریز زد ؟ .

● صحبت ما دارد به‌درا[illegible] می‌کشد و تازه در حوزه شخصیتها گ[illegible]‌ده‌ایم ، آنهم نه همه‌ی آنها ، صحبت [illegible] و مفصل درباره فیلم را به وقت [illegible]یگر و فرصت دیگری موکول می‌کنیم چرا که مسلماً از ظرفیت صفحات محدود نشریه فراتر خواهد رفت . بـرای [illegible]رگبار آرزوی موفقیت در جشنواره را دارم همچنانکه برای هرفیلم صادق و دور از آلودگی دیگر . ● نظام

برنامه امروز

تالار رودکی – سینما شهرفرنگ – سینما دیاموند و سینما شهرقصه

مسابقه (تالار رودکی)

ساعت ۱۶ – جمهوری متحد عرب
عشق ومقام (طویل) کارگردان : برکات
فرانسه
سفر در کاماردی (کوتاه) کارگردان : کلبرگ

ساعت ۱۹ – شوروی
شاه‌لیر (طویل) کارگردان : کازینتسف

مسابقه (سینما شهر فرنگ)

ساعت ۱۴ و ۱۹½ – بلغارستان
پایان آواز (طویل) کارگردان : نیکولف
آلمان
سفرزمستانی (کوتاه) کارگردان : کایزر

ساعت ۱۷ و ۲۲½ – ایران
چشمه (طویل) کارگردان : آوانسیان

کانادا
مؤخره (کوتاه) کارگردان : پتی‌گرو

اطلاعات (سینما دیاموند)

ساعت ۱۴ و ۱۹½ – ایتالیا
خلیفه (طویل) کارگردان : بوی لاکوا
– هندوستان
چتر (کوتاه) کارگردان : شندگه

ساعت ۱۷ و ۲۲½ – انگلستان
یکشنبه، یکشنبه‌لعنتی (طویل) کارگردان: شلزینگر
– استرالیا
گالری (کوتاه) کارگردان : لا

مرور درآثارپازولینی (سینما شهرقصه)

ساعت ۱۵ ، ۱۷½ ، ۲۰ ، و ۲۲½
پرنده‌های بزرگ وپرنده‌های کوچك



بی بند و بار (کلود للوش)

LE VOYOU (CLAUDE LELOUCH)

کارگردان : کلود للوش – تهیه‌کننده : آلکساندر منوچکین – سناریوی اریژینال : کلود للوش ، پی‌یر ویترهوفن – مدیران فیلمبرداری ژان کولومب و کلود پینوتو – طول زمانی فیلم : ۱۲۰ دقیقه (این فیلم درانگلستان با عنوان «Simon The Swiss» نمایش داده شد) . بازیگران : ژان – لوئی ترنتینیان (سیمون) ، کریستین للوش (مارتین) ، شارل ژرار (شارل) ، دانیل دولروم (ژانین) ، ایوروبر (بازپرس) ، آمیدو (بیل) .

■ نقل‌است که داستان تازه‌ترین‌فیلم للوش ازیکی ازآشنایان تبهکار اوگرفته شده است . این داستان ، نقشهٔ قتلی‌بوده که آن دوست للوش خودش طرح‌ریزی‌کرده وقصد داشته‌که خودش هم آنرا به انجام رساند . ولی بعداً به پیشنهاد للوش ، این ایده را به وی فروخته است !

چه این صحت داشته باشد وچه نداشته باشد للوش در «بی‌بندوبار» آشکارا قصد آن داردکه یك فیلم دلهره‌آور بسازد با شرکت ژان – لوئی ترنتینیان درقالب یك جنایتکار شیك وخوش ظاهر ولی به‌شدت حرفه‌ای . للوش خودش گفته است :

« جنایتکاراین‌زمانه ، خودرا بیشتروبیشتر درقالب یك مرد پیشه‌ور و اهل‌کار و تجارت می‌بیند . کارکردن خارج ازقلمروی قانون ، امکان‌پذیر است ولی بهرحال به لطف تشکیلات وسبك‌کار روشن ومشخص» . این شاید بسیار مهم وپرمعنی باشدکه کسل‌کننده‌ترین‌وبی‌کشش‌ترین کاراکتر فیلم ، آن‌کارمند بانك است‌که تبدیل به یك تبهکار آماتور می‌شود و دست‌آخر آشکار می‌گرددکه وی درنقشهٔ دزدیدن پسر خودش دست داشته است . مدیران بانك نیزکه وانمود می‌کنند به ادارهٔ خود وبه طیب خاطر با پرداخت بهای آزادی بچه موافقت‌کرده‌اند ، بسیارکمتر ازکاراکتر «قهرمان – خبیث»ی‌که توسط ترنتینیان بازی می‌شود ، سمپاتیك به نظر می‌رسند . آنها به شدت سرموضوع تحویل پول با یکدیگرجروبحث می‌کنند وتنها زمانی‌به‌توافق برسر پرداخت پول می‌رسندکه متقاعد می‌شوند خسارت بالقوه‌ای که متوجه شهرت و روابط عمومی‌آنها درصورت امتناع ازپرداخت می‌شود ، بیشتر خواهد بود .

قضیه ، با موجی از تبلیغات که ازجانب خبرنگاران وفیلمبردارانی‌که درباره به روی صحنه آوردن نطق «فی‌البداهه» تشکر پدری‌که بچه‌اش‌را دزدیده‌اند ازبانك – به‌نفع تماشاگران تلویزیون – برپا می‌شود ، به مراحل حادتری می‌رسد. دردنیائی‌که آدمهای ساده وعامی‌براحتی فریب عوامل وعناصر تبلیغاتی را می‌خورند صداقت بدبینانه ودریغ‌انگیز«سیمون» به عنوان عنصری درقطب مخالف اینهمه تزویر و ریای پنهان ، جلب توجه می‌کند .

زنی‌که سیمون بعد از فرار از زندان ، وادارش می‌سازدکه به او پناه دهد ، سرانجام اسیر جاذبه‌های او می‌شود وهمانسان دربرابر او سرتسلیم فرود می‌آوردکه آن بچهٔ دزدیده شده و با همسرسابقش . درپایان‌کار نیزکه «سیمون» آزادانه راه خودرا می‌گیرد و می‌رود ، هیچ احساسی ازتجاوز وتخلف ازموازین قانونی به ذهن راه نمی‌یابد . درهمان حال ، یك برنامهٔ موزیکال‌تماشائی باشرکت گانگسترهای‌شیکاگوئی درفیلمی‌که در دل فیلم اصلی‌نمایش داده می‌شود و دو سه بارهم تکرارمی‌شود ، به یاد ما می‌آورد که «تصنع» همانقدر درحوزه وقلمروی این‌فیلم خودنمائی می‌کندکه « رئالیسم » .

للوش گریزی ازآن‌نمی‌جویدکه ترنتینیان را به همان شیوه‌ای به‌کارگیردکه قبلاً درفیلم بسیار موفقش «یك مرد ، یك زن» به‌کارگرفته بود . بنابراین ذهن تماشاگر در بسیاری از لحظات به اجبار به نوعی‌آگاهی ازاغراق‌پردازی ومبالغه‌گوئی برونه‌ای دنیای فیلم بازگردانده می‌شود .

« بی‌بندوبار » در ارزیابی با هرمعیاری ، نه‌تنها نسبت‌به خمیرمایهٔ داستانی‌خود وقابلیتهای گسترش سوژهٔ آن ، فیلمی بسیارطولانی‌وکشدار به نظر می‌رسد ، بلکه حتی درپیوستگی وتداوم خود نیز ، «ذهن آشوب» وگیج‌کننده است .

فیلم ، مطمئناً می‌توانست از یك تدوین و «برش» بیرحمانه‌تر و دست‌ودلبازانه‌تر نفعی برگیرد ولااقل به نظر تماشاگر اینچنین‌کشدار وطولانی نرسد .

نوشتهٔ : مارگارت تارات

ترجمهٔ : جمشید اکرمی

Spontaneity is what Lelouch seeks all the time, and spontaneity is what gives his films that feeling of life rushing forward, which involves the onlooker in each thread of the unfolding action.

Born in Paris in 1937, Lelouch began his motion picture career in his early 20's by making publicity shorts and documentaries, as well as three-minute color shorts for «Scopitones», the visual juke-boxes. He made his first feature film «Le Propre de l'Homme» in 1960. In 1965, his «Une Fille et des Fusils» won the Best Direction award at the Mar del Plata film festival. Two years later came his sixth feature, the phenomentally successful «Un Homme et pne Femme» which was destined to become one of the great hits of the decade and which won for Lelouch the Cannes Festival Grand Prix, 2 Hollywood Oscars in 1967 and 30 other international awards.

The following year he netted more awards with «Vivre Pour Vivre» («Live for Live») (United Artists), starring Yves Montand, Annie Giradot and Candice Bergen, which won an award at the Mar del Plata Festival and also carried off the Grand Prix du Cinema Francais. Recent well-known films from Lelouch include «La Vie, L'amour, La Mort» («Life, Love and Death») a devastating indictment of the death penalty, and «L'Homme Qui Me Plait» («Again a Love Story») starring Jean-Paul Belmondo and Annie Girardot, which was filmed almost entirely in the United States. All of the above pictures were released by United Artists, an entertainment service of Transamerica Corporation.

AWARDED FRENCH CONNECTION



William Friedkin's «French Connection» won three major Academy Awards last week. French connection, the best film of the year, will be shown at TIFF's information section. A detective story of New York police and drug smugglers with Gene Hackman as a detective police officer and Fernando Ray (Don Lope in Tristana) as the untouchable «French connection!»



CLAUDE LELOUCH BIOGRAPHY



Fame and fortune came almost overnight to French director Claude Lelouch. It happened right after he won two Hollywood Oscars for «Un Homme et Une Femme» (A Man and a Woman) which he made in 1966 with Jean-Louis Trintignant and Anouk Aimee in the lead roles. It was released overseas by United Artists, which is releasing his new film, «Le Voyou» (in Color) world-wide. This picture also stars Trintignant.

Lelouch is now one of major names in the contemporary French cinema and the completion of a new Lelouch picture is a major motion picture event.

His style, his energy and his output make him, in fact, almost a complete industry in himself.

Lelouch not only directs and produces, but also writes, has been known even to act in his own films and is always his own cameraman on the set.

In blue jeans and a suede jacket, burly and bare-headed, chewing on the plastic holder of an unsmoked cigar, the camera resting on his shoulder, Lelouch moves up and down the set, his eyes searching endlessly for the right angle, joking familiarly with his assistants but never missing anything. The star arrives on the set knowing nothing of the next scene and Lelouch will take him aside and tell him what his lines are and how he will have to act.

Up — Director - Cameraman Lelouch

Down — Lelouch and Trintignant

TEHRAN INTERNATIONAL FILM FESTIVAL



Barakat's «Love and Position»

SHOULD FILMS BE ENTERTAINING

EDITORIAL

Should festival films be entertaining? The question might sound strange at first but since it has already been posed by a number of critics it is worth discussing. There are many ideas concerning the role of a film festival.

Admittedly some festivals cater for minority interests only. At such festivals the emphasis is put on intellectual films that, although valuable as artistic experiments, are unlikely to appeal to the mass of film-goers throughout the world.

These festivals play an important role in discovering and fostering new talents and encouraging new experimentations that help diversify the cope of cinematic work.

There are other festival which have become little more than film fairs — a sort of exchange at which film-makers find customers for their wares. Obviously, such festivals do offer the opportunity for seeing a numbler of good films. This is because a film that is destined to sell well is not necessarily a bad one from the artistic point of view.

The fact remains, however, that these festivals put the emphasis on publicity and trade deals. They are platforms for launching new big names in the world of cinema be it those of stars to be or new directors.

The Tehran International Film Festival is seeking to achieve a synthesis. It does not aspire after becoming a film fair. At the same time it does not wish to cater for minority tastes only. Audiences for specialised and strictly experimental films are not very large in Iran yet although film-clubs are appearing everywhere in the country.

Such a strictly limited festival would have been justifiable had we had several other film festivals in this country.

As it is the TIFF is the only international film festival in Iran and should, therefore, aspire after attracting to itself film-goers from various tastes and backgrounds.

Therefore, to say films that are mainly entertaining should not be included in the festival programme does not take into account the aims and objectives of the TIFF.

«Klute», «French Connection», «Cruel Sea» and «Voyou» which have been shown at various sections of the festival so far are all entertaining films. But no one can deny their value as acceptable works of cinematic art either.

One of the main functions of cinema is to provide entertainment. All great films of the past have been entertaining and so will be all the great films of the future.